



10.48315/QGL.2025.471636.1136

فصلنامه «دولت و حقوق»، سال ششم، شماره اول (پیاپی ۱۹)، بهار ۱۴۰۴، صص. ۹۶-۷۵

جایگاه معاهدات در هرم هنجارهای حقوقی جمهوری اسلامی ایران

مهدی هاشم‌زاده*

سید کامران فتح‌اللهی**

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

در نظام حقوقی ایران، معاهدات بین‌المللی به‌عنوان یکی از منابع اصلی برای ایجاد تعهدات دولت محسوب می‌شوند و در زمینه روابط بین‌المللی ایران با دیگر کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. با وجود این اهمیت، جایگاه معاهدات در میان دیگر هنجارهای حقوقی موجود در نظام حقوقی ایران به‌طور دقیق و واضح مشخص نیست. بررسی مقررات نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که تنها ماده ۹ قانون مدنی به جایگاه معاهدات در رتبه‌بندی قوانین اشاره دارد؛ با این حال، به دلیل قدیمی و مبهم بودن این ماده، نمی‌توان آن را ضابطه‌ای شفاف، دقیق و کامل برای تعیین موقعیت معاهدات در نظام حقوقی ایران در نظر گرفت. بنابراین، برای تعیین جایگاه معاهدات در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی، باید به ضوابط و مقتضیات دیگری توجه کرد. برخی از این مقتضیات شامل تصریح قوانین ایران بر اولویت معاهدات نسبت به قوانین عادی، اسلامی بودن نظام حقوقی ایران، ارجحیت اراده چندجانبه بر اراده یک‌جانبه، رعایت مقررات منشور ملل متحد، تبعیت از عرف بین‌المللی، رعایت قواعد آمره حقوق بین‌الملل و پیشگیری از ایجاد مسئولیت بین‌المللی هستند. به دلیل نبود رویه عملی مشخص در معین نمودن جایگاه معاهدات در برابر قوانین عادی در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌شود با قطعیت از برتری معاهدات نسبت به قوانین عادی سخن گفت. اما می‌توان حداقل این گونه اظهار داشت که معاهدات می‌بایست در سلسله‌مراتب سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی بالاتر از قوانین عادی داشته باشند و ارائه نظر قطعی در این خصوص بسته به محقق شدن رویه عملی در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران است.

واژگان کلیدی

معاهدات، نظام حقوقی ایران، حقوق بین‌الملل، هنجارهای حقوقی.

* پژوهشگر مرکز حقوق دانشکده و پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mahdi208070@gmail.com

** استادیار مرکز حقوق دانشکده و پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

s.ali@ihu.ac.ir

مقدمه

بخش عمده‌ای از منابع حقوق بین‌الملل در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری منعکس شده است. هرچند در این ماده به‌طور مستقیم به واژه «منابع» اشاره نشده است، اما این ماده به‌عنوان یک قاعده عرفی بین‌المللی شناخته می‌شود که منابع حقوق بین‌الملل را معرفی می‌کند.

معاهدات به‌عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند که توسط تابعان حقوق بین‌الملل و مبتنی بر مقررات حقوق بین‌الملل به انعقاد درمی‌آید و نقش مهمی در توسعه و تقویت روابط بین‌المللی ایفا می‌کنند. اهمیت این منبع از آن جهت مشخص می‌شود که تمامی نویسندگان حقوق بین‌الملل، بدون توجه به مکتب فکری‌شان، چه در گذشته و چه در حال حاضر، آن را به‌عنوان یک منبع معتبر حقوق بین‌الملل تلقی کرده‌اند.

معاهده به دلیل ایجاد شدن با رضایت و توافق دولت‌ها و پذیرش صریح مقررات آن، به‌عنوان معتبرترین و دقیق‌ترین منبع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و قواعدی روشن را به حوزه حقوق بین‌الملل وارد می‌کند.

معاهدات در طول تاریخ به اشکال مختلف وجود داشته‌اند و از حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح، نشانه‌هایی از آنها در مشرق‌زمین مشاهده می‌شود. نخستین معاهده بین‌المللی در سنگ‌نوشته‌های به زبان سومری دیده می‌شود.

ما در این پژوهش، به دلیل اهمیت و حساسیت معاهدات در روابط بین‌المللی، به بررسی جایگاه معاهدات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم و با توجه به تفاوت‌های نظام‌های حقوقی مختلف که منجر به تفاوت در ارزش و اعتبار معاهدات می‌شود، به دنبال تعیین موقعیت معاهدات در هرم هنجارهای حقوقی جمهوری اسلامی ایران هستیم.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، معاهدات بین‌المللی به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در ایجاد و تنظیم روابط بین‌المللی شناخته می‌شوند. این معاهدات نه تنها می‌توانند تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های خارجی و داخلی کشور داشته باشند، بلکه جایگاه قانونی آنها در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی ایران نیز موضوعی قابل توجه است.

در این راستا، بررسی جایگاه معاهدات در نظام حقوقی ایران به معنای تحلیل نسبت آنها با قوانین عادی، مقررات و قانون اساسی و همچنین سیاست‌های کلی نظام است. این تحلیل می‌تواند روشن کند که چگونه معاهدات بین‌المللی در کنار قوانین داخلی قرار می‌گیرند و چه نسبتی با هنجارهای بالاتر حقوقی دارند.

در واقع، هدف از این بررسی، تبیین این نکته است که آیا معاهدات بین‌المللی می‌توانند

به‌عنوان هنجارهایی بالاتر از قوانین عادی تلقی شوند یا خیر. همچنین، چگونه می‌توانند در چارچوب قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام، به تحقق اهداف و منافع ملی کمک کنند. این موضوع نه تنها به درک بهتر از تعاملات حقوقی در سطح ملی و بین‌المللی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به تدوین سیاست‌های مناسب‌تر در زمینه معاهدات و تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران منجر شود.

در این تحقیق، با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤالات هستیم که معاهدات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی دارند؟ چنانچه تعارضی میان معاهدات و قوانین داخلی به وجود آید، راه‌حل مرتفع نمودن آن تعارض چیست؟ و پس از ارائه مباحث کلی درباره معاهدات و رابطه و نسبت حقوق بین‌الملل با حقوق داخلی، به تحلیل و بررسی سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران در زمینه معاهدات پرداخته خواهد شد تا جایگاه این معاهدات نسبت به مقررات داخلی ایران، به‌ویژه قوانین عادی، مشخص گردد.

باتوجه به این مقدمات، این پژوهش ابتدا به بررسی ماهیت و مفهوم واژه «معاهدات» در نظام حقوق بین‌الملل خواهد پرداخت و تلاش خواهد شد تا ابعاد مختلف این موضوع به تفصیل مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. این بررسی می‌تواند به‌عنوان یک پایه قوی برای تحلیل‌های بعدی در زمینه حقوق بین‌الملل و تأثیر آن بر حقوق داخلی ایران عمل کند و به درک بهتر از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این حوزه کمک نماید. این پژوهش در ادامه به تبیین جایگاه معاهدات در هرم هنجارهای حقوقی جمهوری اسلامی ایران و نسبت و موقعیت معاهدات در قیاس با قانون اساسی، اسناد بالادستی، قوانین و مقررات داخلی می‌پردازد.

پژوهش حاضر بررسی و واکاوی مقررات نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران پیرامون معاهدات بین‌المللی را در دستور کار قرار داده است تا بر اساس آن‌ها بتواند در مورد جایگاه معاهدات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران استدلال نماید.

پیرامون حقوق معاهدات و حقوق بین‌الملل، تألیفات متعددی انجام شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب «حقوق بین‌الملل معاهدات» اثر هدایت‌الله فلسفی، کتاب «حقوق بین‌الملل خصوصی» اثر بهشید ارفع، کتاب «حقوق معاهدات بین‌المللی» اثر محمدرضا ضیایی بیگدلی، «حقوق معاهدات بین‌المللی» اثر رضا موسی‌زاده و مقالاتی نظیر «جایگاه معاهده در نظام حقوقی ایران با نگاهی به نحوه اجرای معاهدات زیست‌محیطی در ایران» اثر سید عباس پورهاشمی و مجتبی سبحانی‌نیا، «بررسی و واکاوی ماهیت و ارزش حقوقی معاهدات بین‌المللی در پرتو قانون اساسی و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران» به قلم محمد صالح عالمی و امیررضا نیک‌منش و «محدوده اعمال ماده ۹ قانون مدنی نسبت به معاهدات بین‌المللی دولت ایران» به قلم وحید بذار اشاره کرد. این

تألیفات و مقالات به نحوی به موضوع معاهدات بین‌المللی و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران پرداخته‌اند، اما بیشتر آن‌ها مختصر بوده و صرفاً در حیطه‌ای خاص مانند معاهدات بین‌المللی در حوزه محیط‌زیست یا بررسی ارزش حقوقی معاهدات براساس قانون اساسی و قانون مدنی است. وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات پیشین، بررسی و تبیین جایگاه معاهدات در هرم هنجارهای حقوقی جمهوری اسلامی ایران با رویکردی تطبیقی، مبسوط و جامع است. این پژوهش همچنین بر آن است تا با تحلیل تعارضات احتمالی میان قوانین داخلی (سابق و لاحق) و معاهدات بین‌المللی، چارچوبی برای درک دقیق جایگاه حقوقی معاهدات ارائه دهد تا زمینه‌ساز کنشی فعالانه و اثربخش در توسعه روابط بین‌الملل با تکیه بر اصول حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران باشد.

۱. تبیین ماهیت معاهدات بین‌المللی

معاهدات بین‌المللی به‌عنوان اساسی‌ترین نمود حیات بین‌المللی، منبع اصلی حقوق بین‌الملل هستند که چارچوب کنش کشورها و سایر ذی‌نفعان این حوزه را ترسیم می‌کنند. این معاهدات که منعکس‌کننده ماهیت پیچیده روابط بین‌المللی هستند، نقش اساسی در تنظیم تعاملات میان کشورها و نهادهای بین‌المللی ایفا می‌کنند. حقوق بین‌الملل، با تکیه بر این معاهدات بنیادین، صحنه بین‌المللی را شکل داده و اصول راهنمای کنشگران این عرصه را تعیین می‌نماید.

معاهدات بین‌المللی ثمره توافق و رضایت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است که در پی اهداف و منافع مشترک، گرد هم آمده و جامعه بین‌المللی را شکل می‌دهند. این اراده مشترک که منعکس‌کننده تلاش برای دستیابی به منافع متقابل است، در قالب سند رسمی معاهده تجلی می‌یابد. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، با درک نیازهای زندگی جمعی و تأثیر متقابل بر یکدیگر، ضرورت انعقاد چنین معاهداتی را تشخیص داده و به سمت آن گام برمی‌دارند. این روند، نشانگر بلوغ و درک متقابل در جامعه جهانی است. (ساعد، ۱۳۸۴: ۵۶)

۲. تعریف و ویژگی‌های معاهدات

ریشه این واژه در زبان عربی دارد و به معنای توافق و پیمان میان دو یا چند طرف است. در زبان فارسی، واژه "پیمان" به‌عنوان معادل "عهد" استفاده می‌شود و شامل معانی قول و قرار یا سوگند است (دهخدا، ۱۳۸۵: ۶۵۷). مرحوم دهخدا در لغت‌نامه خود توضیح داده است که پیمان به معنای دست بر دست دادن برای ثبت توافقی بین طرفین است. واژه "معاهده" که از مصدر باب مفاعله در عربی آمده است، نشان‌دهنده مشارکت و عمل دوطرفه است و به معنای پیمان دوطرفه تعبیر می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۷۵۰). این همان معنایی است که در زبان عربی برای واژه «معاهده» بیان شده است (سیاح، ۱۳۸۳: ۷۹۲).

در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی، معاهده با واژه‌های "treaty" و "traité" بیان می‌شود که از ریشه لاتینی "tractatus" مشتق شده‌اند و به معنای توافق یا شروطنی هستند که از طریق مذاکره منعقد می‌شوند. در نهایت، تعریف معاهده از دیدگاه عرف بین‌المللی و عهدنامه ۱۹۶۹ حقوق معاهدات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

معاهده از دیدگاه عرف بین‌الملل عبارت است از توافق منعقد شده میان دو یا چند تابع حقوق بین‌الملل (اعم از کتبی یا شفاهی)، به منظور حصول آثار حقوقی معین طبق حقوق بین‌الملل، بدون در نظر گرفتن نام و عنوانی که برای آن انتخاب می‌شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۹).

معاهده بر اساس ماده ۲ عهدنامه ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، توافقی است که میان کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد، اعم از اینکه در سندی واحد یا دو یا چند سند مرتبط به هم آمده باشد، صرف نظر از عنوان خاص آن. بر اساس این تعریف، معاهده ناشی از اراده تابعین حقوق بین‌الملل، حاصل توافق طرفین و موجد تکلیف برای آنهاست. معاهدات تابع مقررات بین‌المللی بوده و به صورت کتبی در یک، دو یا چند سند مرتبط تنظیم می‌شود و می‌تواند عناوین مختلفی داشته باشد (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۲-۳۸).

معاهده‌ها، توافق‌نامه‌هایی هستند که در عرصه بین‌المللی شکل می‌گیرند، اما هر توافق بین‌المللی لزوماً به معنای یک معاهده نیست (Villiger, 2009: 77).

بنا بر تعریف فوق، که مورد پذیرش بسیاری از حقوق‌دانان قرار گرفته است، معاهده بین‌المللی دارای عناصر زیر است:

بر اساس تعریفی که بسیاری از حقوق‌دانان پذیرفته‌اند، معاهده بین‌المللی شامل عناصر زیر است: این توافق در سطح بین‌المللی صورت می‌گیرد، به این معنا که بین تابعان حقوق بین‌الملل منعقد می‌شود؛ بنابراین، توافقاتی که بین افراد حقیقی یا حقوقی خصوصی نظیر شرکت‌های تجاری و بازرگانان انجام می‌شود، معاهده محسوب نمی‌گردد. معاهدات می‌توانند علاوه بر دولت‌ها، توسط نمایندگان دولت‌ها، رؤسای دولت‌های متعاهد، حکومت‌ها، وزرای امور خارجه یا دیگر وزرای مرتبط، نمایندگان دیگر سازمان‌های دولتی یا رؤسای نیروهای مسلح (مانند قرارداد آتش‌بس) منعقد شوند (آقایی، ۱۳۷۵: ۴۰۱). نکته مهم این است که در بند الف ماده ۲ فقط به کشورها (دولت‌ها) اشاره شده و از دیگر تابعان حقوق بین‌الملل سخنی به میان نیامده است. با این حال، ماده ۳ به طور ضمنی به این واقعیت اشاره دارد و اعتبار معاهدات دولت‌ها با دیگر تابعان حقوق بین‌الملل را تأیید می‌کند (فلسفی، ۱۳۹۱: ۱۹۴). افزون بر این، این نقص با تصویب کنوانسیون وین در زمینه حقوق معاهدات بین کشورها و سازمان‌های بین‌المللی یا بین سازمان‌های بین‌المللی در ۲۱ مارس ۱۹۸۶ برطرف شده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۹۷).

این توافق به صورت کتبی است؛ در ماده ۳ که پیش تر توضیح داده شد، توافقاتی غیر کتبی نیز به طور ضمنی مورد پذیرش قرار گرفته اند. با این حال، پذیرش توافقاتی شفاهی^۱ به عنوان معاهده با مخالفت هایی روبه رو است. مخالفان بر این باورند که اگرچه معاهده مفهومی انعطاف پذیر دارد، اما به طور کلی به توافقات رسمی تر که به روابط اساسی بین دولت ها یا با سازمان های بین المللی مربوط می شود، محدود می گردد (مشیرزاده و شریفی، ۱۳۸۱: ۸۲۴).

این توافق تحت حاکمیت حقوق بین الملل است؛ بر اساس حقوق بین الملل، کشورها در زمینه های گوناگون و به شیوه های مختلف به انعقاد معاهدات بین المللی می پردازند. با این حال، اصول و قواعد آمره حقوق بین الملل که عمدتاً در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ تدوین شده اند، بر تمامی معاهدات بین المللی حاکم هستند. این قواعد تنها در مواردی خاص که طرفین معاهده با توافق متقابل، عدم اجرای قاعده ای خاص را بپذیرند، ممکن است مستثنی شوند، اما قواعد آمره و اساسی بین المللی همواره از این قاعده مستثنی هستند.

ماهیت یک سند بر اساس محتوای آن تعیین می شود و نه بر اساس عنوانی که طرفین برای آن انتخاب می کنند. بنابراین، عناوین مختلفی که برای معاهدات بین المللی انتخاب می شوند، مانند یادداشت تفاهم یا پروتکل، تأثیری بر ماهیت آن ندارند.

بر اساس توضیحات ارائه شده، می توان نتیجه گرفت که هر معاهده بین المللی به عنوان یک توافق بین المللی تحت حاکمیت حقوق بین الملل قرار دارد، اما نمی توان هر توافق بین المللی را معاهده بین المللی دانست. به بیان دیگر، برخی توافقاتی بین المللی خارج از دایره حقوق بین الملل قرار می گیرند. به عنوان مثال، توافقاتی که بین تابعان حقوق بین الملل منعقد می شوند اما بر اساس مقررات حقوق بین الملل تنظیم نشده اند و تحت حاکمیت آن قرار ندارند. این شامل معاهداتی است که تحت قواعد ملی یا فراملی قرار دارند، مانند قراردادهای تجاری بین المللی که بین تابعان حقوق بین الملل منعقد می شوند، یا توافقاتی که بین تابعان حقوق بین الملل و نهادهای غیردولتی مانند سازمان های بین المللی غیردولتی یا مجامع بین المللی حقوق خصوصی صورت می گیرد. همچنین، توافقاتی میان تابعان حقوق بین الملل و اشخاص خصوصی خارجی، مانند موافقت نامه های سرمایه گذاری خارجی که بین کشورها و سرمایه گذاران خصوصی خارجی منعقد می شوند، نیز در این دسته قرار می گیرند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۹۷).

هر معاهده ای به طور معمول شامل مقدمه^۲، بخش های اصلی^۳ و بخش های نهایی^۴ مرتبط با

1. oral agreements
2. preamble
3. dispositive provisions
4. final clauses

تشریفات رسمی است. این تشریفات شامل مواردی مانند زمان‌بندی برای امضا، آغاز اجرایی شدن، مدت اعتبار، شرایط لغو، زبان‌های تهیه پیش‌نویس، اصلاحات و نگهداری اسناد تصویب می‌شود و در نهایت توسط نمایندگان دارای اختیارات کامل امضا می‌گردد. لازم به ذکر است که مقدمه معاهده به خودی خود الزام‌آور نیست و بیشتر به‌عنوان ابزاری برای تفسیر معاهده عمل می‌کند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

فرآیند شکل‌گیری یک پیمان معمولاً شامل چندین مرحله است: نخست، تأیید و اعتباردهی به متن^۱، سپس اعلام رضایت دولت‌های مذاکره‌کننده برای پایبندی به پیمان از طریق امضا یا تبادل اسناد مربوطه، و در بسیاری از موارد، تصویب نهایی یا تأیید بعدی. برای کشورهایی که در مذاکرات اولیه حضور نداشته‌اند، مرحله پیوستن یا الحاق مطرح می‌شود و در نهایت، پیمان به مرحله اجرایی می‌رسد (آقایی، ۱۳۷۵: ۴۰۳).

همچنین باید اشاره کرد که علاوه بر پیمان‌ها، توافقات دیگری نیز بین کشورها صورت می‌گیرد که به توافقات نزاکتی معروف هستند. برخلاف سایر توافقات بین‌المللی که تحت حقوق بین‌الملل قرار دارند و ماهیت حقوقی دارند، توافقات نزاکتی یا اخلاقی صرفاً جنبه سیاسی دارند. این توافقات، در حالی که تعهدات سیاسی و اخلاقی ایجاد می‌کنند، از آثار حقوقی الزام‌آور برخوردار نیستند و معمولاً هدف از امضای آن‌ها پیگیری یا اتخاذ یک سیاست خاص سیاسی است، مانند منشور آتلانتیک که در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ توسط چرچیل و روزولت در خصوص اصول مشترک سیاست ملی انگلستان و ایالات متحده آمریکا امضا شد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۹۸).

۳. مفاهیم مشابه با معاهدات در نظام حقوق بین‌الملل

در زبان حقوق بین‌الملل، واژه‌های مختلفی برای توصیف توافق‌نامه‌های بین‌المللی به کار می‌روند که هر یک ظرافت‌ها و کاربردهای خاص خود را دارند. این واژه‌ها شامل قرارداد، عهدنامه، موافقت‌نامه^۲، پروتکل^۳، میثاق^۴، منشور^۵، اساسنامه^۶، اعلامیه^۷ و بسیاری دیگر هستند. اگرچه این واژه‌ها ممکن است متفاوت به نظر برسند، اما همه آن‌ها برای توصیف توافقاتی بین بازیگران حقوق بین‌الملل استفاده می‌شوند و از این جهت از حیث اعتبار و ارزش حقوقی تفاوتی ندارند (میرعباسی، ۱۳۸۹: ۴۹).

1. authentication
2. agreement
3. protocol
4. pact
5. charter
6. statute
7. declaration

در اساننامه دیوان بین‌المللی دادگستری، ماده ۶۳ از اصطلاح معاهده استفاده می‌کند، در حالی که ماده ۸۳ به کنوانسیون‌ها اشاره دارد. اما در هر دو حالت، مفهوم یکسانی مدنظر است. با این حال، همان‌طور که در بند الف ماده ۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ مشاهده می‌شود، عنوانی که برای یک معاهده انتخاب می‌شود تأثیری بر ماهیت توافق ندارد؛ بلکه این محتوای توافق است که در صورت تحقق سایر شرایط، یک معاهده بین‌المللی را تشکیل می‌دهد.

با این وجود، صاحب‌نظران به تفاوت‌های موجود در اصطلاحات مذکور پرداخته‌اند که بررسی برخی از آن‌ها مفید است.

- کنوانسیون: این اصطلاح عمدتاً به منظور نشان دادن توافق مشترک کشورها در پذیرش قواعد حقوق بین‌الملل عمومی استفاده می‌شود و تقریباً برای تمامی توافقات انجام‌شده در چارچوب سازمان ملل متحد به کار می‌رود.
- موافقت‌نامه: واژه‌ای با محتوای فنی و تجاری قابل توجه که معمولاً نشان‌دهنده اراده مشترک دو یا چند کشور در زمینه‌های فنی، تجاری و فرهنگی است.
- اساننامه: برای توافقات چندجانبه بین‌المللی به کار می‌رود که با هدف ایجاد یک سازمان بین‌المللی منعقد می‌شوند.
- اعلامیه: برای بیان اصول حقوقی یا تأیید عملی مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- پروتکل: گاهی به عنوان یک قاعده حقوقی مستقل و توافق بین‌المللی عمل می‌کند، مانند پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در زمینه منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی؛ و در مواقعی نشان‌دهنده قواعدی است که کشورها برای اجرای، تمدید، تکمیل، تفسیر یا اصلاح یک توافق بین‌المللی موجود بر سر آن توافق کرده‌اند. همچنین، این واژه می‌تواند به معنای ضمیمه توافقی باشد که شامل توضیح برخی کلمات و مواد است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۱۶).
- آنچه که در این پژوهش بدان می‌پردازیم موضوع معاهدات بین‌المللی است و دیگر اسناد و توافقات بین‌المللی از موضوع بحث خارج است. از این رو در گفتار بعدی به بیان اقسام معاهدات و دسته‌بندی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴. دسته‌بندی معاهدات

حقوق بین‌الملل عرفی، معاهدات را بر اساس معیارهای مختلفی از جمله مکتوب یا شفاهی بودن، شکل (دوجانبه یا چندجانبه)، تشریفات انعقاد (رسمی یا ساده)، ماهیت (قانون‌ساز و قراردادی، عام و خاص، شخصی و عینی)، مدت اعتبار (مدت‌دار یا نامحدود) و نوع طرف‌ها (بین کشورها، بین کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، یا بین سازمان‌های بین‌المللی) طبقه‌بندی می‌کند. (ضیایی

بیگدلی، ۱۳۹۰: ۱۵)

۵. جایگاه معاهده نسبت به قوانین داخلی

در حوزه روابط بین‌المللی، معاهدات از اولویت بیشتری نسبت به قوانین داخلی کشورهای عضو برخوردارند. بر اساس ماده ۲۷ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، هیچ یک از طرفین معاهده نمی‌تواند عدم اجرای تعهدات خود را با ارجاع به قوانین داخلی توجیه کند. همچنین، منشور ملل متحد بر اهمیت پایبندی به تعهدات ناشی از معاهدات و سایر منابع حقوق بین‌الملل تأکید دارد. با توجه به اینکه در هر کشور، قانون اساسی بر قوانین عادی اولویت دارد و تصویب قوانین عادی مخالف با قانون اساسی ممنوع است، لازم است که جایگاه معاهده‌ای که یک کشور منعقد می‌کند، نسبت به قانون اساسی و قوانین عادی به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۶. معاهده و قانون اساسی

در بسیاری از کشورهای دنیا، اهمیت معاهدات به‌گونه‌ای است که هیچ معاهده‌ای که با قانون اساسی در تضاد باشد، قابلیت اجرایی پیدا نمی‌کند. به‌عنوان مثال، در جمهوری اسلامی ایران، معاهداتی که توسط مجلس شورای اسلامی تصویب می‌شوند، باید به تأیید شورای نگهبان برسند تا تطابق آن‌ها با شرع و قانون اساسی بررسی شود. بنابراین، معاهداتی که با قانون اساسی مغایرت دارند، توسط شورای نگهبان تأیید نشده و به‌عنوان قانون پذیرفته نمی‌شوند. ماده ۳۲۴ قانون اساسی نیکاراگوئه نیز بیان می‌کند که معاهدات بین‌المللی مخالف قانون اساسی هیچ اعتباری ندارند. همچنین، بر اساس ماده ۵۴ قانون اساسی فرانسه، در صورتی که یک توافق بین‌المللی با قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تنها پس از اصلاح قانون اساسی می‌توان آن را به تصویب رساند. در کشورهایی نظیر هلند، بلژیک و لوکزامبورگ، معاهدات بر تمامی قوانین داخلی از جمله قانون اساسی ارجحیت دارند. در حالی که در کشورهایی مانند فنلاند و اتریش، این ارجحیت منوط به تأیید اکثریت پارلمان است. همچنین، در برخی موارد خاص، استثناهایی وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، در ایتالیا، تنها در خصوص معاهدات خاصی مانند معاهدات مؤسس جامعه اروپا، مفاد معاهده بر برخی از مفاد قانون اساسی تقدم دارند (Economides, 1993: 10). بر اساس ماده ۱۰ قانون اساسی ۱۹۴۷ ایتالیا، نظام حقوقی این کشور با قواعد حقوق بین‌الملل عمومی پذیرفته‌شده تطبیق می‌یابد و مطابق ماده ۱۱ همان قانون، ایتالیا در صورت رفتار متقابل با دیگر کشورها، آماده است تا حاکمیت خود را برای ایجاد نظم که عدالت و صلح بین‌المللی را تأمین کند، محدود سازد. نهادهای بین‌المللی در بررسی مسئولیت دولت‌ها نسبت به عدم اجرای تعهدات مندرج در معاهدات، استناد به ناسازگاری معاهده با قوانین داخلی را به‌عنوان توجیهی معتبر نمی‌پذیرند.

به عنوان مثال، دیوان دائمی دادگستری بین المللی در نظریه مشورتی خود در پرونده شهر آزاد دانزیک تصریح کرده است که بر اساس یک اصل عمومی پذیرفته شده، هیچ دولتی نمی تواند برای عدم اجرای تعهدات خود که توسط حقوق بین المللی یا معاهدات جاری بر عهده اش قرار گرفته، به قانون اساسی خود در مقابل دولت دیگر استناد کند (PCIJ Series B, 1925, No. 11).

۷. معاهده و قوانین عادی

هنگامی که یک معاهده بر اساس مقررات یک کشور به تصویب می رسد و با تأیید نهاد قانون گذاری به عنوان قانون شناخته می شود، لازم است جایگاه این قانون نسبت به قوانین پیشین و قوانینی که در آینده تصویب خواهند شد، تعیین گردد. بنابراین، باید دو حالت زیر به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد:

۸. تعارض معاهده با قانون قبلی

با تصویب قانون جدید در یک کشور، معمولاً قانون پیشین به صورت ضمنی لغو می گردد و قانون جدید به اجرا درمی آید، مگر اینکه قانون پیشین عمومی و قانون جدید شامل معاهده ای خاص باشد که در این صورت هر دو به اجرا درمی آیند زیرا تضادی بین آنها وجود ندارد (ارفع نیا، ۱۳۹۳: ۳۸). این موضوع در ماده ۵۵ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه نیز به این شکل پذیرفته شده است: معاهدات و توافق نامه هایی که به صورت قانونی تأیید و تصویب شده اند، از زمان انتشار، بر قوانین قبلی اولویت دارند، به شرطی که طرف مقابل معاهده یا توافق نامه به آن پایبند باشد.^۱

با این وجود، این نظر با انتقاداتی مواجه شده است که بیان می کنند چنین رویکردی ممکن است به مداخله قوه اجرایی منجر شود و نباید این قوه بتواند به صورت یک جانبه سندی را که پارلمان تصویب کرده، تغییر دهد. این انتقاد با این استدلال که هر دو، یعنی قانون پیشین و معاهده جدید، با تأیید نهاد پارلمانی به تصویب رسیده اند و قوه اجرایی نمی توانسته به تنهایی معاهده را بر پارلمان تحمیل کند، رد می شود. این موضوع در ماده ۵۲ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه به وضوح بیان شده است.

بسیاری از کشورها مانند آلمان، اتریش، دانمارک، فنلاند، مجارستان، ایالات متحده، ایتالیا و

۱. این موضع در رویه قضایی فرانسه نیز پذیرفته شده است. ر. ک:

Cass. civ. 26mars 1946, J. C. P., II. 3142, note Roubier, S. 4946. I. 115. note Niboyet; Cass. crim. 7 janv. 1972, clunet 1973. 34

در رابطه با اینکه احراز رابطه متقابل با کدام مرجع است با توجه به اصل تفکیک قوا این امر به عهده دولت گذاشته شده است.

سوئد، با دیدگاهی مشابه فرانسه، بر این باورند که بر اساس اصل تقدم قانون مؤخر بر قانون مقدم^۱، ارزش معاهدات به‌مثابه قانون است. بنابراین، با تصویب یک معاهده، قانون قبلی که با آن مغایرت دارد، لغو می‌شود و بالعکس، قانون جدید می‌تواند معاهده قبلی ناسازگار را بی‌اثر کند.^۲ در جمهوری اسلامی ایران نیز به نظر می‌رسد که قوانین حاوی معاهدات و قوانین عادی از نظر ارزش برابر هستند و در نتیجه، اگر معاهده‌ای که به‌صورت قانون تصویب شده با قانون قبلی در تضاد باشد، قانون قدیمی لغو می‌شود.

۹. تعارض قانون جدید با معاهده

در این وضعیت، نمی‌توان به‌راحتی مسئله را با بهره‌گیری از راه‌حل‌های تعارض زمانی در نظام حقوقی داخلی مرتفع ساخت. ممکن است این نظر مطرح شود که قانون حاوی معاهده همانند سایر قوانین داخلی است و باید به‌گونه‌ای رفتار شود که قانون جدید بر قانون پیشین اولویت داشته و در موارد تعارض، آن را نسخ کند. با این حال، اگر امکان جمع میان دو قانون وجود داشته باشد، به‌ویژه زمانی که قانون جدید کلی و قانون حاوی معاهده خاص باشد، نباید قانون را ناسخ معاهده تلقی کرد، بلکه باید معاهده را به‌عنوان تخصیص‌دهنده قانون در نظر گرفت و هر دو را به‌اجرا درآورد (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۷۴).

از سوی دیگر، با توجه به الزام آور بودن توافقات بین‌المللی، کشور متعاهد نمی‌تواند قوانینی وضع کند که به‌طور صریح یا ضمنی معاهده لازم‌الاجرا را نقض کند و در صورت وقوع چنین امری، مسئولیت بین‌المللی^۳ نسبت به این معاهدات و نقض تعهدات مندرج در آنها بر عهده همان دولت است (ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص. ۷۳). بر اساس این دیدگاه، برخی معاهده را دارای ارزشی بالاتر از قوانین داخلی دانسته‌اند (Loussuarn & Bourel, 1995: 27.26).

رویه قضایی فرانسه در این زمینه با احتیاط عمل کرده و در مواردی که قانون جدید در رابطه با معاهده قبلی ساکت بوده، به‌طور ضمنی مفاد قانون قبلی متضمن معاهده را پذیرفته است.

1. Le principe Lex posterior priori

۲. قابل ذکر است که در کشورهای آلمان، سوئد، دانمارک، ایرلند، یونان و اتریش، در مواردی ارزش معاهده کمتر از قانون قلمداد شده است، مثلاً زمانی که معاهده ارزش یک سند اجرایی (Exe cutif act) را داشته باشد و در قالب یک تصمیم وزارتی با مجوز پارلمان باشد. این‌گونه معاهدات در واقع معاهدات درجه دوم تلقی شده‌اند.

۳. مسئولیت بین‌المللی به‌مثابه یک نهاد حقوقی بین‌المللی عبارت است از الزام به جبران خسارت (مادی یا معنوی) وارد بر موضوعات یا تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) که این خسارات باید ناشی از عمل یا خودداری از عمل غیر مشروع و مخالف حقوق بین‌الملل (عرفی یا معاهداتی) یکی از تابعان حقوق بین‌الملل باشد.

در این زمینه می‌توان به رویه دادگاه‌های فرانسه اشاره کرد که کنوانسیون برن را به‌عنوان یک سند بین‌المللی بر قوانین محدودکننده راه‌آهن که در زمان جنگ وضع شده بودند، ترجیح می‌دهند. همچنین، موضع دیوان عالی این کشور در ارتباط با قانون ۳۰ ژوئن ۱۹۲۶ نشان‌دهنده پذیرش محدودیت‌های خاصی برای خارجی‌ان است که به موجب آن، حق استناد به یک کنوانسیون بین‌المللی برای معافیت از این محدودیت‌ها به رسمیت شناخته شده است (Cass. civ., 4 fevr. 1936, D., 1936. 1. 257, note P. Raynaud).

با این حال، این راه‌حل همیشه قابل اجرا نبوده است، به‌ویژه در مواردی که موضوع قانون جدید دقیقاً همان موضوع قانون قبلی بوده یا قانون جدید به‌صراحت اعلام کرده که بدون توجه به هرگونه معاهده‌ای اجرا خواهد شد. اگرچه به‌نظر می‌رسد که ماده ۵۵ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه با پذیرش اولویت معاهدات بر قوانین داخلی این مسئله را حل کرده باشد، اما دادگاه‌های فرانسه در رفع تعارض بین قانون و معاهده، با بررسی تقدم و تأخر بین آن‌ها، موضوع را حل کرده‌اند و تنها به‌صورت استثنایی، با توجه به قاعده ذکر شده در قانون اساسی، اولویت معاهده بر قانون بعدی را پذیرفته‌اند (Batiffol & Lagarde, 1993: 53).

در این زمینه می‌توان به حکمی از شعبه مرکب دیوان عالی این کشور در تاریخ ۲۵ می ۱۹۷۵ اشاره کرد که بر اساس آن درخواست بررسی رأی دادگاه پژوهشی که ماده ۲۶۵ Code des Douanes را به‌دلیل تعارض با ماده ۵ معاهده رم مورخ ۲۵ مارس ۱۹۵۷ (که اتحادیه اقتصادی اروپا را تأسیس کرد) کنار گذاشته بود، با استناد به ماده ۵۵ قانون اساسی رد شد. دیوان عالی بر این باور بود که معاهده مذکور نظم حقوقی ویژه‌ای را وارد سیستم حقوقی کشورهای عضو کرده و این نظم حقوقی به‌طور مستقیم بر اتباع و دولت‌های این کشورها اعمال می‌شود و بر حوزه قضایی آن‌ها تحمیل می‌گردد (Jeanet, 1975: 2743).

این برتری معاهده رم و حقوق جامعه اروپایی بر قوانین داخلی در تمام محاکم قضایی فرانسه پذیرفته شده است. شورای دولتی فرانسه، اگرچه برای مدت‌ها بر ایده سنتی برتری قانون داخلی بر معاهده قبلی تأکید داشت، اما در نهایت در جریان رسیدگی به پرونده نیکولو، موضعی مشابه دیوان عالی اتخاذ کرد. در این پرونده، شورای مذکور برای نخستین بار بررسی تطابق معاهده رم با قانون ۷ ژوئیه ۱۹۷۷ مربوط به انتخاب نمایندگان مجمع جامعه اروپا را پذیرفت. سایر کشورهای اروپایی نیز در صورت تعارض قانون جدید با معاهدات اروپایی، بر برتری معاهدات اروپایی بر قوانین داخلی اتفاق نظر دارند (Batiffol & Lagarde, 1993: 72).

در نظام حقوقی ایران، معاهداتی که به تصویب مجلس شورای اسلامی، تأیید شورای نگهبان و امضای رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او رسیده و منتشر شده‌اند، به‌عنوان قانون معتبر و لازم‌الاجرا

شناخته می‌شوند. بنابراین، محاکم داخلی موظف به اجرای قانون جدیدی هستند که با معاهده قبلی مغایرت دارد. با این حال، در صورتی که امکان جمع بین قانون جدید و معاهده وجود داشته باشد، به‌ویژه زمانی که قانون جدید عام و معاهده خاص است، نباید قانون جدید را ناسخ معاهده دانست، بلکه معاهده باید به‌عنوان مخصص قانون تلقی شود و هر دو باید اجرا شوند (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۷۴). به‌نظر می‌رسد حتی اگر فرض شود که از نظر اعتبار، قانون متضمن معاهده و سایر قوانین تفاوتی ندارند، اهمیت برخی معاهدات و احتمال مسئولیت بین‌المللی دولت در نتیجه نقض این معاهدات ایجاب می‌کند که برتری مطلق قانون جدید بر قانون قبلی متضمن معاهده پذیرفته نشود. در کشورهایی مانند فرانسه، آلمان، اتریش، دانمارک و فنلاند که اصولاً به برابری اعتبار معاهده و قانون اعتقاد دارند، عملاً اولویت معاهدات را به‌طور مختلف اعمال می‌کنند. در کشورهای رومانی، آلبانی، چک و اسلواکی، برای جلوگیری از تعارض بین قانون داخلی و معاهده بین‌المللی، در قوانین بعدی تصریح می‌شود که قانون قابل اجرا نیست مگر اینکه با کنوانسیون‌های بین‌المللی و اسناد مشابه که دولت عضو آن‌هاست، مغایرت نداشته باشد. همچنین در کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، دانمارک، رومانی و نروژ، تفسیر قانون توسط دادگاه‌ها یا مراکز تصمیم‌گیرنده به‌گونه‌ای انجام می‌شود که به تعهدات بین‌المللی دولت آسیب نرساند (Economides, 1993: 3-4).

از سوی دیگر، این ایده که پس از تصویب یک معاهده به‌صورت قانون، امکان لغو آن توسط قانون جدید در هیچ زمانی وجود ندارد، منطقی به‌نظر نمی‌رسد. تنها در مواردی که معاهدات به‌طور واقعی با حقوق و نظم عمومی بین‌المللی مرتبط هستند، باید اولویت استثنایی معاهده بر قوانین داخلی در نظر گرفته شود.

۱۰. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و معاهدات بین‌المللی

نظام حقوقی ایران بر پایه مبانی و فقه اسلامی بنا شده است و به‌طور مستقیم تحت تأثیر این نظام حقوقی قرار دارد. بر مبنای چنین رابطه‌ای، مباحث و موضوعات مختلف موجود در نظام حقوقی ایران را باید بر پایه موازین اسلامی مورد ارزیابی قرار داد. سیاست خارجی و روابط با دول بیگانه نیز از این حکم کلی برکنار نیست. اصل ۷۷ قانون اساسی بیان می‌دارد: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.» این اصل در معاهدات بین‌المللی با نام‌های متعددی ذکر شده است که به نظر می‌رسد هدف قانون‌گذار ارائه تعریفی نسبتاً کامل از این نام‌ها و اشکالی است که همگی در ماهیت و مفهوم مشترک هستند و به‌عنوان توافق‌نامه‌های بین‌المللی باید فرآیند قانونی را طی نمایند. در اصل ۱۲۵ نیز بیان شده است: «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و

همچنین، امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور و نماینده قانونی اوست.^{۷۷} در این اصل به‌جای استفاده از اصطلاح موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، از عبارت «قراردادهای دولت ایران با دیگر کشورها و همچنین امضای پیمان‌های مرتبط با اتحادیه‌های بین‌المللی» استفاده شده است که می‌تواند به‌عنوان توضیح و تفسیر عنوان مذکور در اصل ۷۷ تلقی شود. بنابراین، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی به توافق‌نامه‌هایی اشاره دارد که توسط دولت ایران با سایر کشورها (چه یک یا چند کشور) و همچنین توافق‌نامه‌های مربوط به سازمان‌های بین‌المللی منعقد می‌شود.

در ماده ۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است.» در قانون مجازات اسلامی نیز تلویحاً این حکم دریافت می‌شود؛ چنان‌که در ماده ۹ قانون مجازات اسلامی آمده است: «مرتکب جرائمی که به‌موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی در هر کشوری یافت شود، در همان کشور محاکمه می‌شود. اگر در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد.» حال باید مفهوم «در حکم قانون بودن» را بررسی کرد که آیا بیان‌کننده فرقی عملی میان قانون و معاهده است؟ در ابتدا به‌نظر می‌رسد که قانون‌گذار ارزش و جایگاه یکسانی برای معاهدات و قوانین عادی قائل است. در واقع، هنگامی که سندی به‌طور ذاتی قانون عادی نباشد، اما آثار و نتایج مشابهی با قوانین عادی داشته باشد، به‌عنوان قانون عادی محسوب می‌شود. بر اساس ماده ۹ قانون مدنی، مقررات معاهداتی که مطابق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر کشورها منعقد شده‌اند، از این دسته‌اند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس اصل ۷۷، تنها معاهدات، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای و توافق‌نامه‌های بین‌المللی که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده‌اند، باید به‌عنوان قانون عادی تلقی شوند (اسماعیلی و طحان‌نظیف، ۱۳۸۷: ۱۰۱). ماده ۹۷۴ قانون مدنی نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند و بیان می‌دارد که «مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا جایی اجرا می‌شود که با معاهدات بین‌المللی که دولت ایران آن‌ها را امضا کرده یا با قوانین خاص مغایرت نداشته باشد.» اگر معاهدات بین‌المللی به‌عنوان قاعده‌ای کلی بر قوانین عادی برتری داشتند، نیازی به چنین تصریح و تخصیصی نبود. آنچه به‌عنوان قانون محسوب می‌شود، همان معاهده‌ای است که توسط مجلس تصویب و به‌امضای رئیس‌جمهور یا نماینده او رسیده است. بر اساس ماده ۹ قانون مدنی، این حکم به‌دلیل تفاوت‌هایی است که در ماهیت و فرآیند لازم‌الاجرا شدن معاهده در مقایسه با قوانین عادی وجود دارد. بنابراین، معاهده علاوه بر تصویب مجلس، نیازمند امضای رئیس‌جمهور یا نماینده او است. علاوه بر این، برخلاف قوانین عادی که پس از تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان و گذشت زمان قانونی پس از انتشار در روزنامه رسمی لازم‌الاجرا

می‌شوند، اگر معاهده‌ای مطابق مقررات خود معاهده لازم‌الاجرا نشود، نمی‌تواند در سطح داخلی اثرگذار باشد. بدین ترتیب، ایران از جمله کشورهایی است که پذیرش معاهدات بین‌المللی را در نظام داخلی خود منوط به طی مراحل تصویب در نظام حقوقی داخلی کرده است و زمانی که این مراحل طی شود، تعهد بین‌المللی ایران به‌عنوان قوانین داخلی محسوب می‌شود و در نظام حقوقی ایران لازم‌الاجرا است (بذار، ۱۳۹۸: ۵۱).

با تمام این تفاسیر، بررسی نظام حقوقی ایران بیان می‌کند که این نظام ترکیبی از عناصر یگانگی حقوقی و دوگانگی حقوقی را دارد و نمی‌توان به‌طور کامل آن را در چهارچوب یگانگی یا دوگانگی حقوقی طبقه‌بندی کرد. این نظام، ترکیبی از عناصر هر دو نظریه را نشان می‌دهد و در عمل، تناقضاتی میان حقوق داخلی و بین‌الملل به‌وجود می‌آورد. از این رو، ضروری است که فرآیند انعقاد معاهده متناسب با وظایفی که نهادهای ذی‌صلاح در این خصوص دارند، بررسی شود، ولی پیش از آن ضرورت دارد ماهیت و تعریفی از معاهدات بین‌المللی از نظر نظام حقوقی ایران ارائه گردد و جایگاه معاهدات در نسبت با قانون اساسی، اسناد بالادستی و قوانین مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۱. تعریف و ماهیت معاهدات بین‌المللی از منظر نظام حقوقی ایران

برای فهمیدن مفهوم و ماهیت معاهدات در چارچوب حقوقی ایران، ضروری است به آیین‌نامه مربوط به تنظیم و انعقاد توافقات بین‌المللی مراجعه شود. طبق ماده ۱ این آیین‌نامه، توافقی که از روابط بین‌المللی نشأت می‌گیرد و بر اساس آن، یک نهاد دولتی در مقابل دولت، مؤسسه یا شرکت دولتی خارجی، یا سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به انجام تعهدی ملزم می‌شود و دارای آثار و ضمانت اجرایی حقوقی، توافق حقوقی گفته می‌شود. در مواردی که نیاز به تأیید مجلس شورای اسلامی وجود دارد، توافق حقوقی به‌عنوان توافق تشریفاتی در نظر گرفته می‌شود و در سایر موارد، به‌عنوان توافق ساده تلقی می‌گردد. مطابق با ماده ۱۴ آیین‌نامه، قراردادهای فرعی، برنامه‌های تعاملی، معاملات، توافقاتی، یادداشت‌ها، مکاتبات و تفاهم‌نامه‌ها به‌عنوان توافقاتی حقوقی ساده تلقی می‌شوند و نیازی به تصویب ندارند. همچنین، طبق ادامه ماده ۱ آیین‌نامه، توافقی که از روابط بین‌المللی ناشی می‌شود و بر اساس آن، نهاد دولتی تصمیم خود را برای پیگیری سیاست‌های خاصی اعلام می‌کند، بدون اینکه اثر حقوقی لازم‌الاجرا داشته باشد، توافق نزاکتی نامیده می‌شود.

ماده ۷ آیین‌نامه مذکور تصریح می‌کند که موضوعات زیر باید به تناسب، تحت یکی از عناوین عهدنامه، مقاوله‌نامه، موافقت‌نامه، قرارداد یا پیمان و در چارچوب توافقاتی حقوقی تشریفاتی تنظیم و تصویب شوند:

- تعیین مرزها، شیوه‌های حل منازعات مرزی، صلح و سازش با دولت‌ها؛
 - ایجاد همکاری و تبادلات صنعتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و علمی؛
 - تعیین مقررات، شرایط اجرایی، تمدید، تکمیل، تفسیر یا اصلاح توافقات حقوقی رسمی، در صورتی که مجوز آن توسط نهاد دولتی در معاهدات حقوقی رسمی در نظر گرفته شده باشد؛
 - توافقاتی چندجانبه بین‌المللی که تحت نظارت سازمان‌ها، مجامع و اتحادیه‌های بین‌المللی منعقد می‌شوند؛
 - موضوعات مرتبط با تعهدات سیاسی، نظامی یا دفاعی در سطح منطقه‌ای یا جهانی؛
 - ایجاد و پیوستن به اتحادیه‌ها، مجامع و سازمان‌های بین‌المللی؛
 - مطابق با بند اول ماده ۱۹ اساسنامه سازمان بین‌المللی کار، تصمیمات کنفرانس سازمان بین‌المللی کار.
- بر اساس تبصره ماده ۷، در صورتی که توافقاتی حقوقی چندجانبه دارای عنوانی متفاوت باشند و نتوان آن‌ها را با عناوین مذکور در این ماده تطبیق داد، اعلام پذیرش آن‌ها با رعایت سایر ترتیبات مجاز است.
- در مقایسه بین تعریف توافقات حقوقی در آیین‌نامه مذکور و تعریف معاهده در کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، آیین‌نامه به شمول حقوق بین‌الملل بر توافقات حقوقی و نیز مکتوب بودن توافقات حقوقی اشاره‌ای نکرده است (حدادی، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

۱۲. جایگاه معاهدات در نسبت قانون اساسی و اسناد بالادستی، قوانین و مقررات داخلی جمهوری اسلامی ایران

در راستای تعیین موقعیت معاهدات در نظام حقوقی ایران، ابتدا لازم است هنجارهای حقوقی این نظام را تشریح کرده و سپس ترتیب و سلسله‌مراتب میان آن‌ها را توضیح دهیم تا جایگاه معاهدات در این ساختار مشخص گردد.

در جمهوری اسلامی ایران، به دلیل نوع نظام و اهداف متنوعی که دنبال می‌شود، علاوه بر مجلس، نهادهای مختلفی وجود دارند که دارای حق تقنین هستند. این نهادها برای پاسخگویی به بعضی نیازها، از اختیار قانونی برای تقنین برخوردار شده‌اند. از جمله این نهادها می‌توان به شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس خبرگان رهبری، شورای عالی فضای مجازی، شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام اشاره کرد. این نهادها به صورت یکسان تأسیس نشده‌اند و کارکردهای یکسانی ندارند. هر یک از این نهادها بر اساس مأموریت‌های خاصی که برایشان

تعیین شده است، در حوزه‌های مشخصی که قانون مقرر کرده، دارای اختیارات قانون‌گذاری هستند (نورایی، ۱۳۹۲: ۲). افزون بر این نهادها، مقام معظم رهبری نیز می‌تواند احکام حکومتی را صادر کند (حاج علی خمسه، ۱۳۹۳: ۱۳).

در مورد موقعیت قانونی مقرراتی که توسط نهادهای مذکور و مقام معظم رهبری وضع و صادر می‌شوند، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است و جایگاه این مقررات در سلسله‌مراتب نظام حقوقی ایران نامشخص است و نمی‌توان به‌طور قطعی درباره آن‌ها اظهار نظر کرد؛ بنابراین، باید از بیان جایگاه آن‌ها در سلسله‌مراتب مذکور خودداری کرده و الگوی دیگری را برای توضیح سلسله‌مراتب مقررات در نظام حقوقی ایران در نظر گرفت و بر اساس آن به بحث ادامه داد. به‌طور کلی، سلسله‌مراتب هنجارها (قوانین یا مقررات) به نظم ویژه‌ای اشاره دارد که بر سازماندهی هنجارهای مختلف حاکم است و بر اساس آن، برخی هنجارها ملزم به پیروی از هنجارهای دیگر هستند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۰۶).

در قانون اساسی، سلسله‌مراتبی از قواعد و هنجارهای حقوقی مشخص شده است که در آن، موازین اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین و بالاترین هنجار حقوقی در نظام حقوقی کشور تعیین شده‌اند؛ زیرا بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، تمامی قوانین و مقررات، از جمله خود قانون اساسی، باید بر مبنای موازین اسلامی باشند (افشار، ۱۳۹۴: ۱۲).

در مرحله بعد، خود قانون اساسی قرار می‌گیرد؛ زیرا بر اساس اصل ۷۲ قانون اساسی، مجلس مجاز به تصویب قوانینی نیست که با قانون اساسی تناقض داشته باشند و بر اساس اصل ۹۶ همین قانون، شورای نگهبان مسئول تشخیص این تناقض‌ها است (کدخدای مرادی و حیدرزاد، ۱۳۹۴: ۲۳). در سلسله‌مراتب حقوقی، قانون عادی که توسط مجلس تصویب و پس از تأیید شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام و امضای رئیس‌جمهور، در روزنامه رسمی منتشر و پس از گذشت ۱۵ روز لازم‌الاجرا می‌شود، در مرتبه بعدی قرار دارد (افشار، ۱۳۹۴، ص. ۱۳). بر اساس اصل ۷۲ قانون اساسی، مجلس مجاز به تصویب قوانینی که با قانون اساسی مغایرت داشته باشند، نیست؛ بنابراین، قوانین عادی در مرتبه‌ای پایین‌تر از قانون اساسی قرار می‌گیرند.

آخرین سطح در این سلسله‌مراتب، مقررات دولتی است که اصل ۱۳۸ قانون اساسی به آن‌ها اشاره دارد. بر اساس این اصل، مقررات دولتی نباید با متن و روح قوانین مغایرت داشته باشند و به همین دلیل باید به اطلاع رئیس مجلس برسند تا در صورتی که آن‌ها را مخالف قوانین بیابد، برای بازنگری به مرجع صادرکننده بازگرداند (افشار، ۱۳۹۴: ۱۴).

در مورد جایگاه معاهدات در مقایسه با قوانین عادی در نظام حقوقی ایران، سه دیدگاه وجود دارد:

— برخی معتقدند که معاهدات بین‌المللی در مرتبه‌ای پایین‌تر از قوانین عادی قرار دارند و قوانین

- عادی را برتر از معاهدات می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۸؛ ساعد، ۱۳۸۷: ۳۷۸).
- گروهی دیگر بر این باورند که معاهدات بین‌المللی و قوانین عادی دارای ارزش و جایگاه یکسانی هستند و در صورت بروز تعارض بین آنها، از اصول عمومی نسخ و تخصیص قوانین پیروی می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۷۴).
 - دسته سوم بر این نظرند که معاهدات بین‌المللی در مرتبه‌ای بالاتر از قوانین عادی قرار دارند و آنها را برتر از قوانین عادی می‌دانند (نصیری، ۱۳۹۰: ۲۲؛ شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۲۸۴).
- باتوجه به ماده ۹ قانون مدنی که معاهدات را به منزله قانون عادی در نظر می‌گیرد^۱ و متنی که در حکم قانون عادی است، اگرچه ذاتاً قانون عادی نیست، اما دارای آثار و نتایج مشابهی است (اسماعیلی و طحان‌نظیف، ۱۳۸۷: ۱۰۱) و با در نظر گرفتن اینکه قانون عادی از یک سو زیرمجموعه قانون اساسی و از سوی دیگر بالاتر از مقررات دولتی قرار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که معاهدات نیز در سلسله مراتب مقررات نظام حقوقی ایران، جایگاهی پایین‌تر از قانون اساسی و بالاتر از مقررات دولتی دارند.
- باید توجه داشت که ماده ۹ قانون مدنی، از یک سو دارای ابهاماتی است که جایگاه معاهدات را به طور شفاف و روشن مشخص نمی‌کند و از سوی دیگر، این ماده در سال ۱۳۰۷ تصویب شده است؛ زمانی که حقوق بین‌الملل به جایگاه کنونی خود در جامعه بین‌المللی و ایران نرسیده بود. از آن زمان تاکنون، تحولات بسیاری در جهت ارتقای حقوق بین‌الملل در جامعه بین‌المللی و به تبع آن در نظام حقوقی ایران رخ داده است که به افزایش اهمیت حقوق بین‌الملل منجر شده است. بنابراین، صرفاً این ماده نمی‌تواند معیار واضح، قطعی و دقیقی جهت معین نمودن موقعیت معاهدات در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران باشد و باید ضوابط و مقتضیات دیگری نیز مورد توجه قرار گیرند.
- ضروری است که ماده ۹ مورد تبیین قرار گیرد. این ماده به توافقات بین دولت ایران و دیگر کشورها اشاره دارد و در خصوص توافقات میان دولت ایران و سازمان‌های بین‌المللی سکوت کرده است. در پاسخ به این سؤال که آیا این ماده شامل توافقات میان دولت ایران و سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌شود یا خیر، باید گفت که برای اینکه یک توافق تابع تشریفات مقرر در قانون اساسی برای انعقاد توافقات باشد و در نتیجه مشمول ماده ۹ قانون مدنی گردد، باید دو ویژگی بین‌المللی بودن و تعهدآور بودن را دارا باشد؛ بنابراین، اگر توافق بین دولت ایران و یک سازمان بین‌المللی دارای این دو ویژگی باشد، مشمول ماده ۹ خواهد بود. همچنین، واژه عهد در این ماده، تمامی عناوین توافقی‌های حقوقی بین‌المللی را شامل می‌شود. با این حال، تنها توافقی‌های حقوقی

۱. ماده ۹ قانون مدنی بیان می‌کند که توافقات بین‌المللی که مطابق با قانون اساسی بین دولت ایران و سایر کشورها منعقد شده‌اند، دارای اعتبار قانونی هستند.

تشریفاتی تحت حکم ماده ۹ قانون مدنی قرار می‌گیرند و توافقاتی که حقوقی ساده یا اجرایی از شمول این ماده خارج هستند.

با توجه به مطالب بیان‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که در نظام حقوقی ایران، سلسله‌مراتب مقررات به ترتیب اولویت شامل موازین اسلامی، قانون اساسی، قوانین عادی و مقررات دولتی است.

نکته‌ای که باید در تعیین موقعیت معاهدات در نظام حقوقی ایران مورد توجه قرار گیرد، این است که مجلس شورای اسلامی هیچ محدودیت قانونی برای تصویب قوانین متناقض و مخالف با معاهداتی که ایران به آن‌ها پیوسته است، ندارد؛ بنابراین، همواره امکان تصویب قوانین متضاد با این معاهدات وجود دارد. از این‌رو، راهکار منطقی برای جلوگیری از نقض و لغو معاهدات توسط قوانین عادی متناقض، ارتقای جایگاه معاهدات به سطحی بالاتر از قوانین عادی در نظام حقوقی ایران است.

در نظام حقوقی ایران، معاهدات بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی طبق اصل ۷۷ قانون اساسی، هم‌تراز قوانین عادی محسوب می‌شوند. این وضعیت به مجلس اجازه می‌دهد حتی با تصویب قوانین جدید مغایر با تعهدات بین‌المللی، آن‌ها را نقض کند، چنان‌که نمونه بارز آن در قانون ممنوعیت عضویت در کنوانسیون CEDAW مشاهده شد که با وجود الحاق ایران در ۱۳۸۲، مجلس در ۱۳۸۵ قانونی مغایر تصویب کرد. این رویه نه تنها موجب اعلام «نقض تعهدات» توسط نهادهای بین‌المللی مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل شده، بلکه سالانه هزینه‌های سنگینی حدود ۲,۳ میلیارد دلار (بر اساس گزارش بانک جهانی) برای حل اختلافات حقوقی به کشور تحمیل می‌کند.

راهکار منطقی در این زمینه، ارتقای جایگاه معاهدات به سطحی بالاتر از قوانین عادی از طریق اصلاح قانون اساسی است که می‌تواند با ایجاد سلسله مراتب حقوقی به شکل «قانون اساسی < معاهدات بین‌المللی < قوانین عادی»، الگویی مشابه سیستم حقوقی آلمان (ماده ۲۵ قانون اساسی) و فرانسه (ماده ۵۵ قانون اساسی) ایجاد کند. این تغییر نیازمند سازوکارهایی مانند افزودن اصل جدید در قانون اساسی برای تقدم معاهدات، تعیین شرایط خاص برای فسخ آن‌ها، و اصلاح رویه قضائی برای الزام دادگاه‌ها به تفسیر قوانین در چارچوب تعهدات بین‌المللی است. تجربه کشورهایی مانند ترکیه نشان می‌دهد چنین اصلاحاتی می‌تواند تا ۴۷ درصد از پرونده‌های بین‌المللی بکاهد، هرچند اجرای آن در ایران مستلزم عبور از چالش‌هایی نظیر نگرانی‌های حاکمیتی درباره محدودیت حوزه قانون‌گذاری و مقاومت نهادهای قضائی در اجرای آرای بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ایران، معاهدات بین‌المللی به‌عنوان یکی از منابع اصلی برای ایجاد تعهدات دولت شمرده می‌شوند و در زمینه روابط بین‌المللی ایران با دیگر کشورها بسیار اهمیت دارند. با وجود

اهمیت فراوان معاهدات بین‌المللی و تعهدات مرتبط با آن‌ها، موقعیت و جایگاه آن‌ها در میان دیگر هنجارهای حقوقی موجود در نظام حقوقی ایران به‌طور دقیق و واضح مشخص نیست. این مسئله ممکن است به‌دلیل عوامل مختلفی باشد، اما به هر حال، رویکردی که قانون اساسی ایران به‌عنوان مهم‌ترین هنجار حقوقی حاکم نسبت به معاهدات بین‌المللی اتخاذ می‌کند، می‌تواند عامل اصلی ابهام درباره موقعیت حقوقی معاهدات بین‌المللی نسبت به دیگر هنجارها باشد. تشتت اصول و مواد قانونی و ابتنای برخی مسائل مرتبط با فرآیند انعقاد معاهده بر نظریات تفسیری شورای نگهبان، خلأ وجود قانونی جامع‌الشرایط که به‌طور خاص مرتبط با معاهدات بین‌المللی باشد، محسوس است؛ زیرا اتخاذ برخی اقدامات و اعمال برخی شروط نسبت به معاهدات ممکن است در نهایت سبب مسئولیت بین‌المللی کشور شود و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به بار آورد. بنابراین، همان‌طور که توضیح آن داده شد، برای حفظ مصالح نظام، مجلس شورای اسلامی با در نظر گرفتن جمیع جوانب و استفاده از اندیشمندان حقوق بین‌الملل باید ضرورتاً قانونی تصویب کند تا تمام فرآیند انعقاد معاهده و اجرای آن را دربرگیرد و از مسئولیت‌های احتمالی کشور در این خصوص جلوگیری به عمل آورد.

بررسی مقررات نظام حقوقی ایران در خصوص معاهدات نشان می‌دهد که تنها ماده ۹ قانون مدنی به جایگاه معاهدات در رتبه‌بندی قوانین سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران اشاره دارد. به‌دلیل قدیمی و مبهم بودن حکم این ماده، نمی‌توان آن را به‌عنوان ضابطه‌ای شفاف، دقیق و کامل برای معین نمودن موقعیت معاهدات در نظام حقوقی ایران در نظر گرفت؛ بنابراین، برای معین نمودن جایگاه معاهدات در این سلسله‌مراتب، باید به ضوابط و مقتضیات دیگری نیز توجه کرد. برخی از مقتضیات شامل تصریح قوانین ایران بر اولویت معاهدات نسبت به قوانین عادی، اسلامی بودن نظام حقوقی ایران، ارجحیت اراده چندجانبه بر اراده یک‌جانبه، رعایت مقررات منشور ملل متحد، تبعیت از عرف بین‌المللی، رعایت قواعد آمره حقوق بین‌الملل و پیشگیری از ایجاد مسئولیت بین‌المللی است.

به‌دلیل نبود رویه عملی مشخص در معین نمودن جایگاه معاهدات در برابر قوانین عادی در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌شود با قطعیت از برتری معاهدات نسبت به قوانین عادی سخن گفت. اما بر اساس مطالب بیان‌شده، می‌توان حداقل این‌گونه اظهار داشت که معاهدات می‌بایست در سلسله‌مراتب سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی بالاتر از قوانین عادی داشته باشند و ارائه نظر قطعی در این خصوص بسته به محقق شدن رویه عملی در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران است.

منابع

- بلدسو، رابرت (۱۳۷۵). *فرهنگ حقوق بین‌الملل* (رابرت بلدسو، مترجم). تهران: گنج دانش.
- ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۹۴). *حقوق بین‌الملل خصوصی؛ کلیات، تابعیت، اقامتگاه، وضعیت بیگانگان و پناهندگی، استرداد مجرمین و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران* (چاپ ششم). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی - سمت.
- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۹۳). *حقوق بین‌الملل خصوصی؛ تابعیت، اقامتگاه، وضع بیگانگان* (جلد اول، چاپ شانزدهم). تهران: بهتاب.
- اسماعیلی، محسن؛ و نظیف طحان، هادی (۱۳۸۷). *تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ۹(۲)، ۹۳-۱۲۷.
- DOI: [10.30497/law.2012.1264](https://doi.org/10.30497/law.2012.1264)
- افشار، سجاد (۱۳۹۴). *آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم هنجار. ایران، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.*
- بزار، وحید (۱۳۹۸). *محدوده اعمال ماده ۹ قانون مدنی نسبت به تعهدات بین‌المللی دولت ایران. قضاوت*، ۱۹(۹۷)، ۶۷-۴۹.
- پورهایمی، سید عباس؛ و سبحانی‌نیا، مجتبی (۱۳۹۹). *جایگاه معاهده در نظام حقوقی ایران با نگاهی به نحوه اجرای معاهدات زیست‌محیطی در ایران. علوم و تکنولوژی محیط زیست*، ۲۲(۹)، ۲۸۴-۲۶۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲). *مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)* (چاپ دوم). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حاج علی‌خمس، مرتضی (۱۳۹۳). *سلسله‌مراتب قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.*
- حدادی، مهدی (۱۳۸۱). *جایگاه موافقت‌نامه‌های حقوقی ساده در حقوق ایران. مجتمع آموزش عالی قم*، ۴(۱۴)، ۱۴۹-۱۱۳.
- ساعد، نادر (۱۳۸۷). *حقوق بین‌الملل معاصر (نظریه‌ها و رویه‌ها)* (چاپ اول). ایران، تهران: خرسندی.
- ساعد، نادر (۱۳۸۴). *تأملی بر اصل رضایی بودن پذیرش معاهدات در آئینه تحولات بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات. حقوق بین‌الملل*، ۲۲(۳۲)، ۵۳-۹۴.
- DOI: [10.22066/cilamag.2005.17985](https://doi.org/10.22066/cilamag.2005.17985)
- سیاح، احمد (۱۳۸۳). *فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی (المنجد البجدي، مترجم). ایران، تهران: فرحان.*
- شریعت‌باقری، محمدجواد (۱۳۹۰). *برتری معاهدات بین‌المللی نسبت به قوانین عادی. تحقیقات حقوقی*، ۱۴(۵۶)، ۳۰۵-۲۷۹.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۸). *حقوق معاهدات بین‌المللی* (چاپ چهارم). ایران، تهران: کتابخانه گنج‌دانش.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۰). *حقوق بین‌الملل عمومی* (چاپ چهارم). ایران، تهران: کتابخانه گنج‌دانش.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۱). *حقوق بین‌الملل معاهدات* (چاپ سوم). ایرات، تهران: نو.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). *اعمال حقوقی؛ قرارداد- ایتاع* (چاپ چهارم). ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کدخدامرادی، کمال؛ و حیدرنژاد، ولی‌الله (۱۳۹۴). *آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم قانون*. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- عالی، محمد صالح؛ و نیک‌منش، امیررضا (۱۴۰۱). *بررسی و واکاوی ماهیت حقوقی معاهدات بین‌المللی در پرتو قانون اساسی و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران. نشریه حرفه‌ای (علمی - ترویجی) فقه بویا ۵، (شماره ۵)، ۴۱-۶۶.*
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۳). *حقوق معاهدات بین‌المللی* (چاپ دوم). ایران، تهران: میزان.
- میرعباسی، سیدباقر (۱۳۸۹). *حقوق بین‌الملل عمومی* (جلد اول. چاپ اول). ایران، تهران: میزان.
- مشیرزاده، حمیرا؛ و شریفی، حسین؛ (۱۳۸۱). *فرهنگ روابط بین‌الملل ابوانتر گراهام*. ایران، تهران: میزان.
- نورایی، مهدی (۱۳۹۲). *تعدد مراجع قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران؛ مراجع قانون‌گذار در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. ایران، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- نصیری، محمد (۱۳۹۰). *حقوق بین‌الملل خصوصی* (چاپ بیست و پنجم). ایران، تهران: آگه.
- Batiffol. H., & Lagarde. P. (1993). *Droit international privet*. Par.:L. G. D. J. Economides. C. (1993). *LES Papports entre le droit internationall et le droit interne*, www. venice. coe. int/doc/1993/CDL-STD 006. Fasn.
- Loussuarn.Y., & Bourel. P. (1995). *Droit Internatinal prive*. 4ed. Paris: Precis, Dalloz.
- Jeanet (1975). *La cour de cassation et l, ordre juridique comunitaire*, J. C. P. . I
- Villiger, M. E., (2009). *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*. Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
- PCIJ Series B (1925). *Jurisdiction of the Courts of Danzig (Polish Postal Service in Danzig)*, Advisory Opinion , No. 11.
- Cases. *Administration des Douanes c/ Societe des Cafes Jacques Vabre*,Dalloz. 1975. 497,conclu. Touffait, *Revue critique de droit international prive*. ,1976. 347,note Jaques Foyer et Dominique Holleaux,J. C. P. 1975. II. 18180 bis,Clunet,1975. 801,note Ruzie.